

متن کامل سخنرانی ملاله یوسفزی در سازمان ملل متحد



بسم الله الرحمن الرحيم.

دبیر کل محترم سازمان ملل متحد، آقای به ان کی مون.

رئیس محترم مجمع عمومی، آقای ووک جرمیک.

سفیر محترم آموزش جهانی سازمان ملل، آقای گوردن براون.

برادران و خواهران عزیز سلام علیکم.

برای من امروز افتخاری است که بعد از مدت‌ها سخنرانی می‌کنم. اینجا بودن با انسان‌های محترمی همچون شما موقعیت بزرگی در زندگی من است. امروز برای من افتخار است که شال شهید بی نظیر بوتو رو بر سر دارم.

من نمی‌دانم سخنرانی‌ام را از کجا شروع کنم. نمی‌دانم مردم چه انتظاری از سخنرانی من دارند. اول از همه خدا را شاکر هستم که همه ما برابر هستیم. از همه آن‌هایی که برای بهبود سریع من و زندگی جدید من دعا کردند؛ متشکرم. باورم نمی‌شود که تا چه حد مردم به من محبت کردند. من هزاران کارت تبریک و هدیه از سراسر جهان گرفتم. از همه آن‌ها تشکر می‌کنم. از کودکانی که با کلمات معصومانه خود، مشوق من بودند، تشکر می‌کنم. از بزرگانی که دعاهایشان به من قدرت داد، تشکر می‌کنم.

می‌خواهم از پرستاران، دکترها و تمامی کارمندان بیمارستان‌های پاکستان، انگلیس، و از دولت امارات متحده عربی که به من کمک کردند تا بهبود یابم و سلامتی‌ام را دوباره به دست بیاورم، تشکر می‌کنم.

من از آقای بانکی مون دبیر کل سازمان ملل که میتکر آموزش جهانی با عنوان «اولین گام، آموزش» است و سفیر ویژه، آقای گوردن براون و رییس محترم مجمع عمومی آقای ووک جرمیک به طور کلی حمایت می‌کنم.

و به خاطر رهبری مداومشان از هر دوی آن‌ها تشکر می‌کنم. آن‌ها دائما الهام بخش فعالیت‌های ما هستند.

برادران و خواهران عزیز، یک چیز را به خاطر داشته باشید. روز ملاله، روز من نیست. امروز روز هر زن، هر پسر و هر دختری که برای حق خود اعتراض کرد، است. صدها فعال حقوق بشر و کنشگر اجتماعی وجود دارند، که در کنار دفاع از حقوق بشر، تلاش می‌کنند تا به اهداف آموزشی، صلح و برابری نیز برسند. هزاران نفر توسط تروریست‌ها کشته شدند و میلیون‌ها نفر زخمی شدند و من تنها یک نفر از آن‌ها هستم.

من اینجا ایستاده‌ام. یک دختر از میان دختران دیگر...

من تنها برای خودم صحبت نمی‌کنم، بلکه از طرف تمامی پسران و دختران صحبت می‌کنم.

من صدای اعتراض را به گوش همه می‌رسانم، نه اینکه فریاد بزنم، تا صدای آن‌ها که نمی‌توانند صحبت کنند، شنیده شود.

آنهایی که برای حق خود مبارزه کردند. حق زندگی در صلح؛ حق رفتار محترمانه؛ حق فرصت‌های برابر و حق آموزش.

دوستان عزیز؛ روز نهم اکتبر 2012، طالبان به سمت چپ پیشانی من شلیک کرد. به دوستان من نیز شلیک کردند. فکر می‌کردند که گلوله‌هایشان ما را خفه می‌کند. ولی شکست خوردند و بعد از آن سکوت، هزاران فریاد برخاست. تروریست‌ها فکر کردند که اهداف ما را عوض می‌کنند و آرزوهای ما را از بین می‌برند. ولی در زندگی من هیچ چیز عوض نشده، جز این‌ها: ضعف، هراس و نا امیدیم از بین رفت. قدرت و شجاعت نمود یافت. من همان ملاله هستم. آرزوهای من همان‌ها هستند. امیدهای من همان‌ها هستند. رویاهای من همان هستند.

خواهران و برادران عزیز.

من علیه هیچ کسی نیستم. من اینجا نیامدم تا در مورد انتقام شخصی علیه طالبان یا گروه تروریستی دیگر صحبت کنم. من اینجا آمدم تا برای حق آموزش هر کودک صحبت کنم. من خواستار آموزش برای پسرها و دخترهای همه افراتی‌ها، مخصوصا طالبان نیز هستم. من حتی از آن عضو طالبان که به من شلیک کرد متنفر نیستم. حتی اگر اسلحه به دست داشته باشم و او جلو من ایستاده باشد، من به او شلیک نمی‌کنم. این رحمتی است که من از محمد پیامبر رحمت، حضرت عیسی و بودا یاد گرفته‌ام. این میراث پیشرفت است که من از مارتین لوتر کینگ، نلسون ماندلا و محمد علی جناب به ارث برده‌ام. فلسفه مبارزه غیر خشونت آمیز است که من از گاندی، باچا خان و مادر ترزا آموخته‌ام؛ و این بخشندگی است که من از مادر و پدرم یاد گرفته‌ام. روح من این را به من می‌گوید: صلح دوست باشم و همه را دوست داشته باشم.

خواهران و برادران عزیز.

ما اهمیت روشنایی در مقابل تاریکی را می‌دانیم. ما اهمیت صدای خودمان را وقتی سکوت می‌کنیم، می‌دانیم. همینطور زمانی که ما در سوات در شمال پاکستان بودیم و وقتی اسلحه‌ها را می‌دیدیم، اهمیت قلم و کتاب را فهمیدیم. این اصطلاح که: «قلم از شمشیر برنده تر است»، درست است. افراتی‌ها از کتاب و قلم می‌ترسند. قدرت آموزش، آن‌ها را می‌ترساند. از زن می‌ترسند. قدرت صدای زنان، آن‌ها را می‌ترساند؛ و به همین علت اخیرا چهارده دانشجوی پزشکی بی‌گناه را در حمله‌ای در شهر کتا کشتند؛ و به همین علت چندین مدرس زن و کسانی را که برای درمان فلج اطفال تلاش می‌کردند، در «خایبر پختون خوا و فاتا» به قتل رسانند.

به همین علت هر روز در مدرسه‌ها بمب گذاری می‌کنند. آن‌ها از تغییر می‌ترسیدند و می‌ترسند. از برابری که ما به جامعه خود خواهیم آورد، می‌ترسند.

من به خاطر می‌آورم که خبرنگاری از پسری در مدرسه ما پرسید: «چرا طالبان علیه آموزش است؟»؛ او جواب خیلی ساده ای داد، به کتاب خود اشاره کرد و گفت: «کسی که عضو طالبان است، نمی‌داند محتوای این کتاب چیست». آن‌ها فکر می‌کنند که خدا موجود

کوچک و ریز و محافظه کاری است که دختران را به علت مدرسه رفتن به جهنم می‌برد. تروریست‌ها از نام اسلام و جامعه پشتو، سو استفاده می‌کنند، برای منافع شخصی خودشان. پاکستان کشور صلح دوست و دموکراتیکی است. پشتوها می‌خواهند که دختران و پسرانشان آموزش ببینند و درس بخوانند و اسلام، دین صلح، انسانیت و برادری است. اسلام می‌گوید که: آموزش نه تنها حق هر کودکی است، بلکه مسئولیت و وظیفه هر کودک نیز می‌باشد.

دبیر کل محترم، برای آموزش نیاز به صلح است. در خیلی نقاط جهان مخصوصا پاکستان و افغانستان، تروریسم و جنگ، کودکان را از مدرسه رفتن باز می‌دارد. ما از این جنگ‌ها خیلی خسته شده‌ایم. زنان و کودکان در خیلی از نقاط دنیا به انواع مختلف رنج می‌برند. در هندوستان کودکان فقیر و بی گناهی قربانی کار اجباری شدند. در نیجر.